

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نوشته برونو گیگ - Bruno Guigue  
برگردان از: حمید محوی  
۲۸ سپتمبر ۲۰۱۷

## چرا آزادی بیان قصه شاه پریان است



برونو گیگ

**درباره برونو گیگ:** مقام عالی رتبه دولت فرانسه، مقاله نویس و سیاست شناس، استاد فلسفه در دبیرستان و استاد یار روابط بین المللی در دانشگاه رونیون. او نویسنده ۵ کتاب است «منشأ جنگ اسرائیل و عرب، ندامت پنهان غرب، هارماتان ۲۰۰۲» یکی از این کتابهاست و صدها مقاله.

برونو گیگ بخشدار شهر سنت، در سال ۲۰۰۸ به دلیل نوشتن جمله ای که به «نیاید گفت ها تعلق دارد» یعنی افشای «ارتش اسرائیل کودکان فلسطینی را به قتل می رساند» توسط میشل آلیو ماری وزیر کشور فرانسه از مقام خود برکنار شد. من از این نویسنده تا کنون دو مقاله به فارسی ترجمه کرده ام: «بن بست استعمار نوین در ساحل» و «نیرنگ حقوق بشر»

**پیشگفتار مترجم:** متن حاضر «چرا آزادی بیان قصه شاه پریان است» موضوع آزادی بیان را در متن فرانسه مورد بررسی و انتقاد قرار می دهد، ولی گزینش این منطقه جغرافیائی از دیدگاه خواننده می تواند نمادینه تلقی شود، زیرا نقد برونو گیگ به فرانسه محدود نمی شود و امری ست جهان شمول. در گذشته مقالات متعددی خصوصاً در رابطه با مشکلاتی که کپی رایت برای انتشار رایگان ترجمه هایم ایجاد می کرد نوشته بودم که مشخصاً با موضوع همین قصه شاه پریان در پیوند تنگاتنگ قرار می گیرد. و خیلی خوشحالم که این مقاله را به فارسی ترجمه کرده ام، به نظرم می رسد که این نوشته باید، به قول خود برونو گیگ در همین مقاله یکی از همانهایی باشد که از چنگ سانسور گریخته: «هر سخنی که از سانسور طبقه حاکم عبور کند یک پیروزی ست، ولی همواره درختی را ماند که جنگل انبوه را از نظرها پنهان می کند».



آزادی بیان جزء اصول والاگرانه ای ست که رژیم‌های که خود را متمدن می نامند و مدعی «دموکراسی» هستند می توانند به رعایت آن افتخار کنند. برای ایدئولوژی لیبرال مسائل خیلی ساده است. لیبرالها می گویند به این علت که ما آزاد و برابر هستیم، همگی از امکان بیان خودمان به شکلی که می خواهیم برخورداریم. با بستگی به خوی و خصلت خودمان، آزادی خدشه ناپذیر در دسترس همه ما خواهد بود. در این جهان کمال مطلوب در جایی که آزادی آماده و تحقق آن فقط در انتظار ابتکار عمل فردی ما به سر می برد، گویی هر فرد یک رابینسون کروزونه در جزیره ای دور افتاده است تا سرانجام جهان را منطبق بر تخیلات خودش بنا کند، در این صورت آزاد است که در هر شرایطی خودش را بیان کند.

در واقع، چیزی را که می باید آزادی بیان باشد، کافی ست به روشنی فرموله کنیم، همان گونه که در بالا مطرح کردیم، تا پی ببریم که در رژیم اجتماعی ما نه فقط غیر واقعی بلکه مطلقاً ناممکن است.

غیر واقعی ست، در واقع، به این علت ساده که همه شهروندان نمی توانند این آزادی را در شرایط یکسان به کار ببندند. وقتی از آزادی بیان به شکلی که در دموکراسی غربی رواج دارد تمجید به عمل می آوریم، در واقع آزادی را در مفهوم ذهنی انتزاعی به مفهوم مجازی آن درک کرده ایم (و واقعیت عینی ندارد)، همانگونه که مارکس می گوید صوری ست، و به گونه ای درباره آن حرف می زنند و به دلایلی تکیه می کنند که گویی تنها کافی ست دهانمان را باز کنیم تا از این آزادی شکوهمند که در اختیار همه قرار داده شده بهره مند شویم.

ولی این آزادی که این همه به آن می بالند چیزی به جز افسانه شاه پریان نیست. زیرا در عمل و زندگی عینی، و نه فقط امکان سهل و ساده مجازی چنین عملی، به امکاناتی نیاز است که ما به شکل برابر در اختیار نداریم. در جهان افسانه نی لیبرالیسم این نابرابری هیچ مشکلی ایجاد نمی کند، ولی آنچه مشکل ایجاد می کند این است که ما در جهان واقعی زندگی می کنیم. چه اهمیتی دارد که من به همان نظریه ای که همسایه ام از آن دفاع می کند باور نداشته باشم، ولی نمی توانیم نسبت به این موضوع بی اعتناء باقی بمانیم که او ممکن است یک روزنامه داشته باشد، در حالی که من از داشتن چنین رسانه ای محروم هستم و هیچ روزنامه ای در اختیار ندارم. روشن است که در این صورت آزادی بیان او معادل آزادی بیان من نیست.

در جامعه ای که یک اقلیت بخش مهمی از سرمایه را در اختیار دارند، روشن است که برخی «آزادتر» از دیگران هستند. زیرا تمرین آزادی بیان را به خودشان منحصر می کنند، در واقع ثروتمندان فقراء را از آزادی بیان محروم می کنند.

با در نظر گرفتن وضعیت عینی آزادی بیان، می توانیم نتیجه بگیریم که در تلاقی با موضوع مالکیت ابزار بیان قرار می گیرد. در فرانسه، ده نفر میلیارد در تقریباً همه رسانه های نوشتاری و صدا و سیمایی، ملی و منطقه ای را در مالکیت خود دارند ولی از روی عشق به «آزادی بیان» نبوده که این صاحبان سرمایه کنترل رسانه ها را در اختیار گرفته اند. اگر چنین می بود، خط انتشاراتی این مؤسسات انتشاراتی این همه در حد کاریکاتور یک دست و یک پارچه از آب در نمی آمد، و به این آشکاری بی هیچ ابهامی انتخاب ایدئولوژیک قشری را که می خواهد جهان بینی خود را تحمیل کند منعکس نمی کرد. مارکس می گفت «آزادی رسانه ها، آزادی سرمایه داران برای خرید روزنامه ها و مجلات است تا افکار عمومی را با منافع بورژوازی هماهنگ سازند». ضرب آهنگ تبلیغات رسانه ای که کهنه کاران مالی را به کاخ الیزه هدایت کرده مثال بارزی ست.

ممکن است بگویند که با وجود این دستیاری به رسانه ها می توانیم به شکلی که می خواهیم خودمان را روی صفحه بیان کنیم. البته این موضوع هم حقیقت دارد و هم ندارد. خوشبختانه چند سایت پر رفت آمد از سوی داوطلبان فعال شده و گزارشات آلترناتیو را پخش می کند و گوی را از دست گفتمان حاکم ربوده است. ولی این مبارزه با سلاح برابر انجام نمی گیرد. رسانه های حاکم امکانات کلانی در اختیار دارند که نه فقط از سوی سهامداران خصوصی شان تأمین مالی می شوند بلکه از بودجه های کمی دولتی نیز برخوردارند. نهاد مرکزی جبهه اروپای آتلانتیست، یعنی روزنامه «لو موند» Le Monde، برای مثال، ۴۵۳۸۰۰۰ یورو در سال ۲۰۱۵ از دولت دریافت کرده است. البته، این کمک های مالی مانعی برای این روزنامه نبوده که حرفهای شاخدار منتشر کند. حتماً می توانیم حدس بزنیم که رابطه علت و معلولی نیز وجود داشته است. همه به یاد می آورند مقالات متعددی که این روزنامه مرجع تا چه اندازه درباره سقوط فوری بشار اسد که منطبق بر نظریات وزارت امور خارجه فرانسه بود منتشر می کرد.

اگر سایتهای خبری آلترناتیو یک دهم آن مبلغی را دریافت می کردند که به حساب ۹ میلیارد برای سر پا نگهداشتن برگه های ابتدال آمیزشان واریز می شود، در این صورت به سختی می توانیم تصور کنیم که چه تحولی می توانست روی دهد. ولی خطری وقوع چنین تقسیم عادلانه ای را برای کمک یا سهم اجتماعی تهدید نمی کند و به روز نخواهد شد. نظام رسانه ای در دموکراسی لیبرال، در واقع، روی تمرکز سرمایه و بذل توجه قدرت پایه گذاری شده است. یک روزنامه خوب روزنامه ای ست که آنچه را که باید گفت می گوید، یعنی از دیدگاه الیگارش، و روزنامه ای ست که دولت امکانات حذف حریف را در اختیار آن قرار می دهد. نقطه اوج وقتی بود که وزیر برگزیده آموزش و پرورش ملی دستور داد که به دبیرستانی ها ده روزنامه رایگان بدهند و در عین حال دانش آموزان را از جست و جوی اطلاعات در اینترنت بازدارند. وقتی از گهواره دستشان را می گیرند، هیچ تردیدی وجود ندارد که بهترین نتایج را بدست خواهند آورد.

از وقتی که الیگارش فضای رسانه ای را مهر و موم می زند، آزادی بیان نیز چیزی نخواهد بود به جز حقوق صوری که کار عملی آن به کسانی اختصاص خواهد داشت که در خدمت این نظم رسانه ای هستند.

آزادی بیان در فضای اورولی orwellien به دیکتاتوری پیشداوریها و نظریات رایج بین توده ها خلاصه می شود، محاکمه «توطئه باوران» به مثابه محاکمه جادوگران در نوع مدرن اجازه داد تا انانی را که نظم رسانه ای حاکم را بر نمی تابیدند، خنثی کنند. ولی چنین محاکمه ای کافی نبود. زیرا نه فقط به دلیل حضور سهامداران خصوصی فضای

رسانه‌ئی از ایدئولوژی حاکم اشباع شده بلکه هوشیارانه در مراقبت از فضای عمومی می‌کوشند تا همچنان زیر کنترل شان باقی بماند. از ورود روشنفکری در ابعاد نوآم چامسکی Noam Chomsky به مجلس شورای ملی (در پاریس) که قرار بود بیانیه علمی ایراد کند (و مدال طلای زبان‌شناسی دریافت دارد) جلوگیری کردند. اتهام او خطای عقیدتی بود که به او نسبت دادند (زیرا اسرائیل و ایالات متحده را به خطا انتقاد کرده است) و سرانجام خانه فرهنگی بلجیم در پاریس از او استقبال کرد.

برای نجات آنچه از این آزادی بیان در حال مرگ برجا مانده، می‌توانستیم امیدوار باشیم که خدمات عمومی در زمینه اطلاعاتی، خارج از بُرد سوداگران و لابی‌ها، وزن معادلی ایجاد کند. بی‌آن‌که روی مداخله قدرت حساب کنیم. اخیراً سری گزارشات بسیار جالبی را در برنامه «چشمی به روی سیاره» «Un oeil sur la planète» که به سوریه اختصاص داشت دیدیم که با مهارت حرفه‌ئی استثنائی توسط تیم فرانس ۲ تهیه شده بود و وجود متناقض مصیبت سوریه را نشان می‌داد. نکته مهم این بود که گزارشات «چشمی به روی سیاره» درباره سوریه با تعبیر رایج و حاکم از جنگ نیابتی کاملاً فاصله گرفته بود. ولی لابی‌هایی که از منافع ناتو و اسرائیل دفاع می‌کنند این برنامه را پاکسازی کردند. برنامه «چشمی به روی سیاره» پس از پانزده سال خدمت بی‌شائبه از برنامه‌های شبکه حذف شد. هیچ انگیزه‌ای برای این حذف نابهنگام مطرح نشد: آنچه را که باید گفت (آک ب گ) (به فرانسه CQFD : Ce qu'il faut dire).

برای دفاع از آزادی بیان، ابتداء باید از نسبت دادن واقعیتی که به آن تعلق ندارد اجتناب کنیم و به این معنا که از تحریف واقعیت عینی خود داری کنیم و چیزی را که آزادی بیان نیست به جای آزادی بیان معرفی نکنیم. غالباً به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که گوئی هر فردی آزاد است و می‌تواند از آزادی بیان برخوردار باشد، در حالی که تحقق چنین امری بستگی به امکاناتی دارد که شهروند ساده و عادی از آن بی‌بهره است. تا وقتی که این امکانات در انحصار بورژوازی سوداگر باقی بماند، تحقق آزادی توهمی بیش نخواهد بود. در دعاوی دموکراسی اما، آزادی رسانه‌ها پارچه‌ای است که طبقه حاکم با آن لباسی برازنده قامت خویش می‌دوزد تا افکار عمومی را تحریف و برای دریافت داده‌های هدفمند این طبقه آماده کند. چامسکی می‌گوید: «تبلیغات برای دموکراسی معادل باتون برای دیکتاتور است». هر سخنی که از سانسور طبقه حاکم عبور کند یک پیروزی است، ولی همواره درختی را ماند که جنگل انبوه را از نظرها پنهان می‌کند. یگانه راه برای ارتقاء پلورالیسم، برکنار کردن بی‌قید و شرط قدرتهای حاکم بر رسانه‌ها است.

La source originale de cet article est Mondialisation.ca

, Mondialisation.ca, 2017 Bruno Guigue Copyright ©

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/pourquoi-la-liberte-dexpression-est-un-conte-de-fees/5609321>

مرکز مطالعات جهانی، ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۷